كدام نشانه؟ land mark or sign? - آويده كامراني

قسمت دوم

معناي نشانه در نشانه شناسی

بر طبق الگوي سوسوري نشانه، و مفاهيم برگرفته از آن، نشانه‌ها معني خود را به صورت ذاتي با خود حمل نمي‌كنند، آن چه كه معني نشانه ناميده مي‌شود، در واقع از دو رابطه به دست آمده است: يكي رابطه دروني هر نشانه، كه رابطه ميان دال و مدلول است و همينجاست كه سوسور بر قراردادي بودن اين رابطه در نشانه تاكيد مي‌ورزد، و اين همان رابطه اي است كه در مثال بالا كلمه باز را به مفهوم باز بودن فروشگاه براي خريد، پيوند مي‌دهد.

آن رابطه‌ي دوم، رابطه‌اي است سلبي، ميان اين نشانه و نشانه‌هاي ديگر. اين رابطه بيانگر ضرورت تعلق نشانه به يك نظام در راستاي معني داري است. در حقيقت از ديد سوسور، نشانه ها به يكديگر ارجاع ميدهند و همه چيز به روابط درون نظام نشانه‌اي وابسته است. هيچ نشانه اي به تنهايي معني ندارد و بلكه معني و ارزش آن ناشي از رابطه اي است كه درون نظام با نشانه هاي ديگر دارد. (سجودي, 1387, ص. 21)

مدلول

دال

مدلول

دال

مدلول

دال

مدلول

دال

شکل 2: نظام نشانه‌اي، معناي نشانه‌ها از حضور آن‌ها در نظام ناشي مي‌شود.

به عنوان يك مثال ساده براي ادراك رابطه درون نظامي كه نشانه معني خود را از آن به دست مي آورد مي‌توان به مهره هاي شطرنج اشاره كرد. ارزش و جايگاه هر مهره شطرنج، وابسته به جايگاهي است كه در مقابل ديگر مهره ها دارد. شكل و نوع و جنس مهره ها هيچ نقشي در ارزشي كه آن مهره دارد، بازي نميكنند. (سجودي, 1387, ص. 22)

كلمه باز، تنها در مقابل كلمه بسته يا تعطيل مي‌تواند معني داشته باشد، يا در مورد واژه‌ي ديگري چون درخت، معني آن از بودن در درون يك مجموعه از نشانه هاي همسان خود به دست مي آيد. ما وقتي معناي درخت را در ميابيم كه آن را با گل، گياه، بوته،‌شمشاد و باقي نشانه هايي از اين دست، مقايسه كرده باشيم.

نشانه هاي شهري با رويكرد نشانه شناسي

هر آن چه كه در فضاي شهري، مبين يك رابطه دلالت گري و معنايي باشد،‌يك نشانه است. هر چيزي كه به چيز ديگري ارجاع دهد. شايد بتوان ساده ترين مثال را چراغ راهنمايي و رانندگي ذكر كرد. رنگ قرمز، معني ذاتي توقف را با خود ندارد، كما اينكه وقتي كسي لباس قرمز به تن دارد شما در فضاي شهري در برابر او توقف نميكنيد. رنگ قرمز در چراغ راهنمايي و رانندگي دالي است براي مدلول توقف.

وقتي با عينك نشانه شناسي شهر مورد خوانش واقع ميشود، همه چيز، ميتواند نقش نشانه اي داشته باشد. ذكر اين موضوع كه نشانه بودن گاه دليل وجود يك نشانه است و گاه عنصري در فضاي شهري كه به دليل ماهيتي ديگري وجود دارد، در كنار نقش كاربردي خود، يك نقش نشانه اي هم ميپذيرد، ضروري است. مثلا لباس افراد اگر چه تنها به دليل انتقال پيام آنها به ديگران انتخاب و مورد استفاده واقع نميشود اما پيامي را انتقال ميدهد كه مولفش آن را به صورت خود آگاه يا ناخود اگاه تاليف كرده است. وقتي در فضاي شهري با لباسهاي ساده و متنوعي رو به رو ميشويد، معني آسودگي در فضا به ذهن متبادر ميشود، يا در جامعه ايراني اسلامي ما، پوشش چادر معناي مذهبي دارد و كسي پوشيدن چادر ديگري را مثلا دال بر دلايل اقليمي نميداند.[[1]](#endnote-1)

نشانه هاي ديگر را مي‌توان در مصالح ساختمان، معماري و عناصر تشكيل دهنده آن، و حتي جزئياتش مورد بررسي قرار داد، نشانه هايي كه در نقش كالبدي ظاهر ميشوند، اسباب و اثاثيه فضا مانند مبلمان، چراغها، تابلوهاي مغازه ها، تابلوهاي راهنمايي و رانندگي و .... از اين دست نشانه ها، ميتوان به انواع بزرگ مقياس تر آن چون شكل شهر، توده و فضا، تقسيم بندي محلات و خيابانها و .... نيز اشاره كرد.

نوع و نحوه استفاده از فضا، اثار باقي مانده در فضا مانند ديوار نوشته ها و يا اثار فرسايشي، نحوه نگاه كردن، ايما و اشاره و فواصلي كه مردم در فضاي شهري نسبت به يكديگر ميگيرند،‌ حضور داشتن و نداشتن در فضاي شهري، مثلا حضور نداشتن قشر سالمند يا كودك جامعه، ايين و رسوم هاي فرهنگي همگي به دليل بار معنايي كه براي فضا (ناشي از ارتباط كاربر انساني با فضا) دارند، ميتوانند محملهايي براي بروز نشانه هاي دلالتگر باشند.

نتيجه گيري و مقايسه

آن چه كه از تعريف نشانه در هر دو حوزه بر مي ايد ، اين است كه اگر چه هر دوي اين مفاهيم در زبان فارسي با كلمه نشانه معادل شده اند، اما در جايگاه مفهومي و ماهيتي با يكديگر تفاوت دارند. نشانه لينچ، در حوزه **ادراك و شناخت فضا** قابل مطالعه است، اما آن چه كه نشانه شناسي نشانه ميداند، در حوزه **ادراك معني دار ، معني يابي و تفسير فضا** واقع ميشود.

نشانه در الگوي لينچ ، بيانگر خوانايي شهر در تصور ذهني شهروندان است، اما نشانه در نگاه نشانه شناسي به دنبال يافتن معني فضا و تصويري مفهومي است كه براي كاربران فضا يا مردم شهر معني يك مكان را ميسازد يا آشكار ميكند.

از سوي ديگر گستردگي و وسعت نشانه هاي نشانه شناسي در فضاي شهري بسيار بيشتر از نشانه هايي است كه در تصوير ذهني فرد جاي ميگيرد. نشانه هاي دلالتگر ميتوانند ريزترين اجزا فضا را به خود اختصاص دهد و در فضا و تمام لايه هاي مرتبط با آن جاي بگيرد، همانگونه كه اشاره شد تابلوي يك مغازه، لباس و پوشش افراد، نوع ماشينهاي مورد استفاده در شهر،‌مصالح، ‌جزئيات، ساختمانها و نوع و عناصر معماريشان و ... حتي نوع و نحوه استفاده از فضا هم ميتواند بار دلالتگري داشته باشد.

با توجه به مفاهيمي كه از هر دو نشانه در دست است، بايد گفت، آن چه كه از ديدگاه لينچ نشانه است، به شرط انكه معني خاص يا رابطه دلالت گري خاصي را به ذهن متبادر كند،‌ ميتواند نشانه‌ي حوزه نشانه شناسي هم باشد. اما هر آن چه نشانه اي دلالتگر باشد در فضا (حوزه نشانه شناسي) ، لزوما در حوزه نشانه هاي لينچ جاي نميگيرد. و الزامي وجود ندارد كه يك نشانه كه براي مردم و استفاده كنندگان فضا، نقطه ارجاع دادني و ادرس دادني است و براي آنها اداراك سامان فضايي مكان را اشكار ميكند ، معناي خاصي داشته باشد، يا رابطه دلالتگري آن مورد باز شناسي عامه مردم واقع شود.

در پايان بايد گفت شايد مهمترين نقطه تمايز اين دو نشانه حوزه ماهيتي و وجودي آنهاست: نشانه هاي تصوير ذهني، شهر و فضاي شهر را خوانا ميكنند ، اما نشانه هاي نشانه شناسي به درك معني و رمزگشايي از محيط پيرامون، فضاي شهري و شهر كمك ميكنند.[[2]](#endnote-2)

1. آن چه معني دقيق هر نشانه است بايد در يك فرآيند رمزگشايي كه نشانه شناسي به صورت مفصل به آن پرداخته است بدست آيد، در اينجا با ذكر كردن نشانه هاي شهري و معني اوليه اي كه در فضاي فرهنگي جامعه خودمان به ذهن متبادر مي‌شود، تنها درصدد بيان كردن اشكال و انواع نشانه هاي شهري هستيم. [↑](#endnote-ref-1)
2. اينكه فرآيند رمزگشايي چگونه طي ميشود، اگر چه موضوع نشانه شناسي است، اما به دليل انكه در اينجا تنها هدف مقايسه حوزه ماهيتي نشانه ها و مفاهيم آنان است، از پرداختن به آن صرفنظر شده است.

   منابع:

   نشانه شناسي شهري، پايان نامه كارشناسي ارشد، آويده كامراني، دانشگاه علم و صنعت ايران، تهران.

   آلن, گ. (1385). رولان بارت. (پ. يزدانجو, مترجم) تهران: نشر مركز.

   احمدي, ب. (1388). ساختار و تاويل متن. تهران: نشر مركز.

   اكو, ا. (1387). نشانه شناسي. (پ. ايزدي, مترجم) تهران: نشر ثالث.

   بيكن, ا. (1376). طراحي شهرها. (ف. طاهري, مترجم) تهران: انتشارات مركز مطالعات و تحقيقات شهرسازي و معماري ايران.

   چندلر, د. (1387). مباني نشانه شناسي. (م. پارسا, مترجم) تهران: انتشارات سوره مهر.

   راپاپورت, ا. (1384). معني محيط ساخته شده: رويكردي در ارتباط غير كلامي. (ف. حبيب, مترجم) تهران: انتشارات پردازش و برنامه ريزي شهري.

   سجودي, ف. (1387). نشانه شناسي كاربردي. تهران: نشر علم.

   گيرو, پ. ي. (1380). نشانه شناسي. (م. نبوي, مترجم) تهران: نشر آگاه. [↑](#endnote-ref-2)